

نگاهی به فیلم: شورش خدای نئون اثر سای مینگ‌لیانگ

نوشته‌ی الکساندر نات

این اولین باری بود که فیلمی از سای مینگ‌لیانگ می‌دیدم. از آنجایی که می‌دانستم این فیلمساز شاخص متولد تایوان را از قلم انداخته‌ام، فرصت را غنیمت شمردم تا اولین فیلم رسمیش، یعنی شورش خدای نئون را در شصت و نهمین رویداد جشنواره بین‌المللی فیلم برلین، تماشا کنم.

عملاً، شورش خدای نئون حول پسری‌ست که از مدرسه، انصراف می‌دهد و چگونگی برخورد او با این مسئله. کانگ هیسائو (لی کانگ‌شنگ)، بدون اطلاع والدینش، از کلاس آموزشی برای کالج، استعفا می‌دهد؛ باقی‌مانده‌ی پول را پس می‌گیرد و در تاریکی شب، قدم می‌گذارد.

یک خط داستانی دیگر، دو دزد به نام‌های آه‌تسه (چن چاوو‌جونگ) و آه‌پینگ (جن چانگ‌بین) را دنبال می‌کند که با دختری به نام آه‌کوی (وانگ یو ون) همراه می‌شوند. این دو پسر، از کیوسک تلفن، پول می‌دزدند و در کلپ بازی، بار و روی زین موتورهایشان وقت‌گذرانی می‌کنند. در طول مدت فیلم، دو خط داستانی بارها با هم برخورد می‌کنند؛ اولین بار بطور اتفاقی و بعداً بطور عمدانه.

دیدن این فیلم، ۲۷ سال بعد از اکرانش، مسلماً حس نوستالژی را برمی‌انگیزد. سای مینگ‌لیانگ می‌دانسته که چطور باید حال و هوا را برای شخصیت اصلی ایجاد کند: شهری غوطه‌ور در لامپ‌های نئونی و خیابان‌هایی با ترافیک فشرده؛ او هیچ وقت در مشغول نگه داشتن چشم مخاطب، شکست نمی‌خورد. درست از لحظه‌ی شروع، نماهای شاخص و ماندگاری را بوجود می‌آورد که پر از نمادگرایی‌ست و بسیار تماشایی و زیباست. در بیست دقیقه‌ی ابتدایی فیلم، بازیگران اغلب سکوت کرده‌اند؛ ولی برخلاف دیگر فیلم‌ها، شورش خدای نئون موفق می‌شود ما را علاقه‌مند نگه دارد.

نکته‌ای در ارتباط با شیوه‌ی فیلمبرداری وجود دارد که باعث می‌شود فیلم، نیازمند دیالوگ چندانی نباشد. تصاویر بسیار سبک‌گرا، خودشان گویای داستان هستند؛ بدون اینکه با معانی زیاد، سنگین شوند. کار فعال دوربین و فراست برای بیان نکردن تمام حقیقت، تک تک سکانس‌ها را در بر می‌گیرد. لیائو پن‌جونگ که سینماتوگرافی یکی از آخرین آثار سای، یعنی سگ‌های ولگرد را هم انجام داده است، در میان بهترین‌های سینمای آسیا حضور داشته است.

شورش خدای نئون، ترسیمی از جوانان پرخاشگر است؛ جدا افتاده از اجتماع و بی‌میل به تحقق راه و روش زندگی به اصطلاح از پیش تعیین شده. جوانانی که به بی‌تفاوتی و خشونت پناه می‌برند. بچه‌ی ترک تحصیل کرده، کانگ هیسائو، آه‌تسه‌ی سرکش را دنبال کرده، موتورش را خراب و روی آن نقاشی می‌کشد و از اعمال تخریب‌گرانه لذت می‌برد. اما فیلم، او را مورد قضاوت قرار نمی‌دهد. بنظر می‌رسد که سای، به عنوان یک دوست و همراه، با کارکترهایش همدردی می‌کند.

موضوع دیگر، رابطه‌ی والد-فرزندی‌ست. کانگ هیسائو، با پدرش رابطه‌ای مخدوش دارد. اگرچه پدرش به او افتخار می‌کند و او مورد حمایت و توجه است، هیچ وجه مشترکی با هم ندارند. مادرش فکر می‌کند که او خدای نئون است؛ یک شخصیت اساطیری باستانی که او هم با پدرش مشکلاتی داشته است. اما در نهایت، کانگ هیسائو در آرزوی استقلال و خودمختاری‌ست. والدینش نیازهای او را درک نمی‌کنند و در نماهای خصوصی، سکوت بلندتر از کلمات سخن می‌گوید.

یک تم سینت‌سایزر قابل توجه، متناوبا در سراسر فیلم وجود دارد. سادگی این تم، حال و هوای سستی و بی‌حالی داستان را به دوش می‌کشد و یادآور موسیقی متن‌های اتمسفریکی (حس و حال) مانند موسیقی متن اصلی فرشتگان سقوط‌کرده اثر وونگ کار وای است. نشانه‌هایی از فرهنگ پاپ که تحت تاثیر کلپ‌های بازی، برنامه‌های تلویزیونی و غیره ایجاد شده، با این تم ترکیب و موجب می‌شود تا این فیلم، مانند سفری به اوایل دهه‌ی ۹۰ باشد.

ما به عنوان مخاطب، شاهد یک روایت نامنظم خواهیم بود. همچنان که داستان دانش‌آموز را دنبال می‌کنیم، زمینه عوض می‌شود و به سراغ صحنه‌ی رابطه‌ی جسنی با آه‌کوی می‌رویم. فیلم، فقط اجازه می‌دهد که مدت زمان بخصوصی را با هر کدام از کارکترها سپری کنیم؛ پیش از اینکه ناگهان به سراغ کارکتر دیگری برود. تغییر زاویه‌ی دید، حس سرگردانی ایجاد می‌کند که کاملاً با چهارچوب فکری شخصیت‌های اصلی، متناسب است.

شورش خدای نئون، داستانی بسیار زیبایی شناسانه و دنیایی را ارائه می‌دهد که تازه و جوان است؛ اما دنیایی را نشان می‌دهد که زخم‌ها و دردهای مالیخولیایی نیز بر آن نقش بسته‌اند. اشتیاق زیادی برای بررسی بیشتر فیلم‌وگرافی سای مینگ/یانگ دارم و بسیار خوشحالم که آثاری مشابه آثار بسیار جذاب وونگ کای وای و اریک خو را پیدا کرده‌ام.

Reference:

This was my very first time seeing a film by Tsai Ming-liang. Since I know that I have missed out on this iconic Taiwanese born filmmaker, I took the opportunity to watch his debut feature “Rebels of the Neon God” at the occasion of the 69th Berlinale International Film Festival.

Basically “Rebels of the Neon God” is about a boy dropping out of school and how he deals with it. Keeping it secret from his parents, Hsiao Kang (Lee Kang-sheng) quits the tutorial school for college, takes the refund and dives into the night. Another plotline follows two thieves, Ah Tze (Chen Chao-jung) and Ah Ping (Jen Chang-bin), who get together with a girl named Ah Kuei. The boys steal cash from telephone booths and spend their time in arcade halls, bars, and on their scooter saddles. In the course of the film, the two plotlines interfere several times, first by accident, later on purpose.

Seeing this film, 27 years after its release certainly evokes a nostalgic feeling. Tsai Ming-liang knew how to set the mood for his protagonists. Having a city plunged in neon-lights and streets with jammed traffic, he never fails to keep the viewer’s eye busy. Right from the start, he establishes iconic shots, filled with symbolism and just beautiful to look at. The actors remain mostly silent during the first 20 minutes, but unlike other movies “Rebels of the Neon God” manages to keep us interested. There is just something in the way this movie is shot, that does not need much dialogue. The highly stylistic images speak for themselves without being too heavy with meaning. Active camera work and intuition for understatement lay upon every single sequence. Liao Pen-jung, who also did the cinematography for Tsai’s latest movie “Stray Dogs” (2013), was among the best of Asian cinema.

“Rebels of the Neon God” is a portrayal of a violent youth. Alienated from society and not willing to fulfill their so-called predetermined way of life, the young adults resort to apathy and violence. The dropout kid, Hsiao Kang, starts to follow the rebellious Ah Tze, vandalising his scooter and enjoying the act of destruction. But the movie does not judge them. As a fellow traveler, Tsai seems to sympathize with its characters.

Another topic is the parent-child relationship. Hsiao Kang has a distorted relationship with his father. Although he is always held up high, supported and pampered, they have no common ground. His mother is praising him as the “Neon God”, an ancient mythological figure, that also had troubles with his father. But in the end, Hsiao Kang is just longing for independence and autonomy. His parents do not understand his needs and the silence in certain shots speaks louder than words.

There is a noticeable synthesizer theme, recurring throughout the film. Its simplicity carries the slacker mood of the story and reminds of other atmospheric scores e.g. Wong Kar-Wai's "Fallen Angel" soundtrack. In combination with the pop-cultural references due to the setting of the arcade halls, TV programs etc., the film functions as a time travel into the early 90s.

We as an audience get to see an erratic narration. As we follow the student, the setting suddenly switches to a sex scene with Ah Kuei. The movie allows us just a certain amount of time with each character before it jumps to the next one. The change of perspectives creates a feeling of drift and fits perfectly to the mindset of the protagonists.

"Rebels of the Neon God" presents a highly aesthetical tale and a world that is fresh and young, but also one that is already marked by melancholic scars and pain. I'm excited to look further into the filmography of Tsai Ming-liang and glad to have found something similar to the fascinating works of Wong Kar-Wai and Eric Khoo.